



گزارش کتاب «مفهوم البدعة وأثره في اضطراب الفتاوى المعاصرة»

سیدحسن موسوی*

کتاب «مفهوم البدعة وأثره في اضطراب الفتاوى المعاصرة» اثری ارزنده از «دکتر عبدالإله بن حسین العرفج»، نویسنده اهل سنت و از علمای شافعی عربستان سعودی است. وی که در سال (۱۳۸۵ق) در استان احساء متولد شد، از جمله اندیشمندان برجسته مکتب شریعت شافعی در این منطقه محسوب می‌شود. طی سالیان گذشته، آثار علمی و پژوهشی متعددی از او منتشر شده است؛ از جمله کتاب «المناهج الفقهية المعاصرة» که مورد تأیید عالم برجسته اهل سنت، «شیخ حاتم العونی» نیز قرار گرفته است.

کتاب «مفهوم البدعة» نخستین بار در سال (۱۴۳۰ق) توسط انتشارات دارالفتح در اردن منتشر شد و با استقبال گسترده‌ای مواجه گردید، به طوری که در سال‌های بعد چندین بار تجدید چاپ شد. اهمیت این پژوهش نه تنها به دلیل محتوا و مباحث عمیق و دقیق آن، بلکه به سبب واکنش‌هایی که در میان علمای اهل سنت و مخالفان آن برانگیخت، دوچندان شد. چندین تن از علمای برجسته اهل سنت بر این اثر تقریظ و مقدمه نوشتند، درحالی که برخی از عالمان با نگرش وهابی به نقد آن پرداخته و ردیه‌هایی بر آن نگاشتند. از جمله ردیه‌های مشهور، اثری از «سید علوی بن عبدالقادر السقاف» است که در پاسخ به مباحث مطرح شده در این کتاب تألیف شده است. نویسنده نیز در چاپ دوم کتاب خود، پیوستی افزوده و در حدود پنجاه صفحه به نقدهای وارده پاسخ داده است.

* دانش‌آموخته کارشناسی مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام و دانش‌پژوه مؤسسه سراج منیر توحید.

گزارش حاضر مبتنی بر چاپ سوم این کتاب، منتشرشده در سال (۱۴۳۵ق)، تنظیم شده است. این نسخه در ۴۵۶ صفحه و به زبان عربی توسط انتشارات دارالفتح به چاپ رسید و همچنان یکی از منابع مهم در زمینه تأثیر مفهوم بدعت بر فتاوی معاصر محسوب می‌شود.

محتوا و ساختار کتاب

این کتاب شامل یک مقدمه و یازده فصل است که در ادامه به معرفی آن‌ها پرداخته می‌شود.

مقدمه

مؤلف در مقدمه کتاب اشاره می‌کند که کتاب‌های بسیاری در موضوع بدعت تألیف شده‌اند، اما بسیاری از آن‌ها صرفاً تکرار مطالب پیشین هستند. وی در جریان تحقیق خود به مواردی برخورد کرده که در هیچ یک از کتاب‌های پیشین به آن‌ها پرداخته نشده است.^۱

به اعتقاد نویسنده، سه ویژگی اصلی، این کتاب را از دیگر آثار متمایز می‌کند:

۱. ذکر مسائل اختلافی بین صحابه و سلف صالح، در مورد بدعت بودن برخی از مُحدَثات (فصل ۸). این اختلافات نشان می‌دهد که موضوع بدعت از مسائل اجتهادی است و دائر مدار صواب و خطا است.

۲. ذکر مباحث اختلافی بین علمای مُضَبِّقین،^۲ در حکم برخی از مُحدَثات دینی جدید که در زمان پیامبر و صحابه وجود نداشته‌اند (فصل ۹). این اختلافات نیز نشان می‌دهد که حتی با فرض اتحاد مبنا در تعریف بدعت، تطبیق آن بر مصادیق، امری دشوار و نیازمند اجتهاد است.

۳. مقایسه بین سه مورد از مُحدَثات دینی جدید، که بیشتر مورد اختلاف هستند (فصل ۱۰).^۳

۱. العرفج، عبدالاله، مفهوم البدعة و أثره فی اضطراب فتاوی المعاصرة، ص ۳۲-۳۱.

۲. بنابر تعریف مصنف، مُضَبِّقین، عالمانی هستند که تمامی مُحدَثات دینی جدید را بدعتی حرام می‌دانند.

۳. ص ۳۷.

فصل اول: اکمال دین

در این فصل، نویسنده به آیه اکمال دین^۱ اشاره کرده و بیان می‌دارد که با توجه به این آیه و دیگر آیات قرآن،^۲ خداوند دین اسلام را کامل گردانیده و همه مسائل شرعی مورد نیاز در کتاب خداوند و بیانات پیامبر ﷺ آمده است.^۳ بنابراین اجماع علماء بر این است که هیچ واقعه‌ای خالی از حکم خداوند نیست، اگرچه به صورت تلویح یا اشاره باشد. در موارد جدید نیز مجتهد برای استنباط حکم، ابتدا به کتاب و سنت رجوع می‌کند و سپس با استفاده از اجماع و قیاس مستند به کتاب و سنت، حکم را استخراج می‌کند.^۴

فصل دوم: انواع مُحَدَّثَات

نویسنده در این فصل، مُحَدَّثَاتی که پس از پیامبر ﷺ برای مسلمانان ایجاد شده‌اند و نص یا اجماعی در مورد حکم آن‌ها وجود ندارد را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. مُحَدَّثَاتی که ایجادشان در اختیار بشر نبوده است، مانند تعیین زمان عباداتی همچون نماز و روزه برای مسلمانانی که در مناطق شمالی و جنوبی کره زمین زندگی می‌کنند و روز و شب آن‌ها خارج از حالت عادی است.

۲. مُحَدَّثَاتی که نخستین بار توسط غیر مسلمانان ایجاد شده‌اند، مانند پیوند و اهداء عضو.

۳. مُحَدَّثَاتی که برخی از مسلمانان با انگیزه کار نیک آن را ایجاد کرده‌اند، مانند مجالس وعظ روزانه در ده روز ذی الحجه (نویسنده در این بخش ۲۱ مثال ذکر می‌کند).^۵ مؤلف معتقد است که در مورد دسته سوم، نباید بدون بررسی نصوص شریعت، فوری حکم به بدعت داد. بلکه باید تلاش شود تا حکم آن‌ها با استنباط از نصوص یا قیاس با موارد مشابه، مشخص شود تا موجب تحریم بسیاری از امور موجود بین مردم نشود.^۶

۱. سوره مائده، آیه ۳.

۲. سوره انعام، آیه ۳۸، سوره نحل، آیه ۸۹، سوره اسراء، آیه ۸۹.

۳. ص ۴۷.

۴. ص ۵۱-۵۶.

۵. ص ۶۲-۶۵.

۶. ص ۶۶.

نویسنده در ادامه، علماء را در تعامل با این مُحدَثات جدید به دو گروه تقسیم می‌کند: عالمان مُوسِّعین: ^۱ این گروه معتقدند که هر امر جدیدی حکم متناسب با خود را دارد و همه مُحدَثات حرام نیستند. آن‌ها به حدیث پیامبر استناد می‌کنند که فرمودند: «من سن فی الإسلام سنة حسنة... ومن سن فی الإسلام سنة سیئة...» همچنین روش اصحاب پیامبر نیز چنین بوده است که برخی از مُحدَثات را می‌پذیرفتند و برخی دیگر را رد می‌کردند. به اعتقاد این گروه، همان‌طور که مُحدَثات مذمومه وجود دارد، مُحدَثات ممدوحه نیز وجود دارند.

عالمان مُضِیِّقین: ^۲ این گروه معتقدند که هر امر جدیدی در دین، بدعت و گمراهی است. مهم‌ترین دلیل آن‌ها حدیث پیامبر است که فرمودند: «وشر الأمور محدثاتها وکل محدثة بدعة وکل بدعة ضلالة وکل ضلالة فی النار».^۳

فصل سوم: بدعت در لغت و شرع

در این فصل، نویسنده ابتدا به معنای لغوی بدعت پرداخته ^۴ و سپس آن را در شرع این‌گونه تعریف می‌کند: «هي المحدث المخترع التي تخالف أصول الدين و تصادم نصوصه و تختص بالأمر الديني ولا تتعلق بشؤون الحیا التي أنيطت بمصالح العباد و معاشهم»^۵ سپس شش تعریف از علمای دیگر مانند ابن تیمیه و ابن رجب را ذکر می‌کند.^۶ نویسنده در ادامه سه دیدگاه متفاوت در مورد مُحدَثات دینی را مطرح می‌کند:

دیدگاه اول: مُحدَثات را باید به ادله شرعی عرضه کرد. اگر مشابه محرمات بود، حرام

۱. مصنف این گروه را با نام «مُوسِّعین» نامگذاری میکند به این دلیل که حکم مُحدَثات نزد اینها وسیع است و شامل همه احکام پنجگانه میشود.

۲. مصنف این گروه را با نام «مُضِیِّقین» نامگذاری میکند به این دلیل که تمامی مُحدَثات را بدعت می‌دانند و حکم آن‌ها را فقط حرام تلقی می‌کنند.

۳. ص ۶۷.

۴. ص ۷۳.

۵. امر جدید دینی که آن را ایجاد کرده‌اند و با اصول و نصوص دینی ضدیّت و مخالفت دارد. این امر شامل امور جدید دنیوی و اجتماعی مردم نمی‌شود.

۶. ص ۷۴.

و اگر مشابه امور جائزه بود جائز است. قائلین این نظریه همان مُوسِّعین هستند. دیدگاه دوم: همه مُحدِّثات دینی که در زمان پیامبر ﷺ و سلف نبوده‌اند، مذموم و بدعت ضلال هستند. قائلین این نظریه همان مُضَيِّقین هستند. دیدگاه سوم: مُحدِّثات دینی که از اصول شرعی قابل استنباط باشند اگرچه به صورت تلویح و اشاره، بدعت نامیده نمی‌شوند، بلکه سنت هستند. در غیر این صورت، بدعت و حرام هستند.

به نظر مؤلف اختلاف بین دیدگاه اول و دوم حقیقی است چون در اصل مذموم بودن یا نبودن آن مُحدِّثات اختلاف دارند اما بین دیدگاه اول و سوم نزاع فقط لفظی است زیرا صرفاً در نامگذاری لفظ بدعت بر آن امور جدید اختلاف دارند، لذا مصنف گروه سوم را نیز داخل در مُوسِّعین قرار می‌دهد.^۱

نویسنده در ادامه به بررسی عبارات علمای مُوسِّعین و مُضَيِّقین می‌پردازد. ابتدا ۱۷ عبارت از علمای مُوسِّعین همچون ابن کثیر، ابن حجر، قرطبی، نووی، مناوی، ابن عابدین و ابن رجب را ذکر می‌کند و از مجموع این عبارات نتیجه می‌گیرند که بدعت دو معنای لغوی و اصطلاحی دارد. بدعت لغوی به هر امر جدیدی که سابقه‌ای ندارد اطلاق می‌شود، اما بدعت شرعی تنها به مُحدِّثاتی گفته می‌شود که در امور دینی باشند و با اصول و نصوص شرعی در تضاد باشند.^۲

سپس عبارات چهار نفر از علمای مُضَيِّقین (ابن جوزی، شوکانی، صنعانی و صدیق حسن خان) را مطرح می‌کند و خلاصه‌ی سخنان آنان را این‌گونه بیان می‌کند که هر عمل جدید دینی که توسط پیامبر ﷺ، خلفای راشدین یا سلف صالح انجام نشده است، بدعت و ضلالت محسوب می‌شود. بر این اساس تقسیم بدعت به دو یا پنج قسم اشتباه است و خود این تقسیم نیز یک نوع بدعت به حساب می‌آید.^۳

در پایان این فصل، نویسنده از میان احادیث موجود در موضوع بدعت، سه حدیث که

۱. ص ۷۵-۷۶.

۲. ص ۷۷-۹۳.

۳. ص ۹۹-۱۰۴.

اهمیت بیشتری دارند را مطرح کرده و سپس دیدگاه دو گروه مؤسّسین و مُضَيِّقین را در مورد آن‌ها بیان می‌کند.^۱

روایت اول: حدیث جابر ابن عبدالله از پیامبر ﷺ: «أما بعد فإنَّ أصدقَ الحديثِ كتابُ اللهِ، وإنَّ أفضلَ الهدْيِ هُدْيُ محمدٍ، وشَرُّ الأمورِ مُحدثاتها، وكلُّ مُحدثَةٍ بدعةٌ، وكلُّ بدعةٍ ضلالةٌ، وكلُّ ضلالةٍ في النَّارِ»

روایت دوم: حدیث عایشه از پیامبر ﷺ: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ، فَهُوَ رَدٌّ»

روایت سوم: حدیث جریر بن عبدالله از پیامبر ﷺ: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا، وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا، وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ، مَنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ»

دیدگاه مؤسّسین:

مؤسّسین این روایات را این‌گونه تفسیر می‌کنند که مقصود از بدعت در حدیث جابر، امور جدیدی است که با اصول و نصوص شرعی در تضاد باشند و عبارت «كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ» در این حدیث نیز از نوع عام مخصّص است، یعنی به واسطه دو روایت دیگر تخصیص خورده است. در حدیث عایشه، مفهوم مخالف قید «ما لیس فیهِ» دلالت دارد بر اینکه برخی از مُحَدَّثَاتِ مذموم نیستند، زیرا برگرفته از دین هستند. همچنین مقصود از سنت حسنه در حدیث جریر، احیای سنت‌های فراموش شده‌ی گذشته نیست، زیرا:

۱. کلمه «سَنٌّ» در نصوص مختلف دینی به معنای ابداع امر جدید آمده است.

۲. اگر مقصود از سنت حسنه را احیای سنن گذشته بدانیم، پس مقصود از سنت سیئه نیز باید همین‌گونه باشد، درحالی‌که بنابر اتفاق، مقصود از سنت سیئه در این روایت، ابداع امر جدید است.

۳. اگرچه روایت جریر در مورد موضوع صدقه وارد شده است، اما همان‌گونه که در

۱. ص ۹۴.

علم اصول نیز مشهور است، مورد مخصص موضوع نمی‌باشد. لذا موضوع و دلالت روایت اختصاصی به بحث صدقه ندارد و شامل تمامی سنت‌های حسنه‌ای می‌شود که توسط مسلمانان ایجاد شده است.^۱

دیدگاه مُصَيِّقِينَ:

بر اساس نظر مُصَيِّقِينَ، حدیث جابر بر عمومیت خودش باقی است و تخصیص نخورده است. منظور از بدعت در این روایت هر امر جدیدی است که نص صریح و صحیح در مورد آن از شرع نداریم. لذا تمام مُحدَثات جدید، بدعت و مذموم هستند. قید «ما لیس منه» که در حدیث عایشه آمده، از نوع قیود توضیحی است و نه احترازی، لذا مفهوم مخالف ندارد. مقصود از سنت حسنه در روایت جریر نیز احیای سنت‌های گذشته است و نه ایجاد سنت جدید.^۲

فصل چهارم: سنت ترکیه

در این فصل، نویسنده مهم‌ترین دلیل مُصَيِّقِينَ، یعنی سنت ترکیه را مورد بررسی قرار می‌دهد. او اشاره می‌کند که در کتب اصولی، قاعده‌ای که بر اساس آن ترک سلف (پیامبر و صحابه) دلالت بر حرمت عمل کند، نیافته است. بلکه قاعده‌ای که وجود دارد این است: «النهی یقتضی التحريم» آن هم در صورتی که قرینه‌ای بر غیر الزامی بودن نهی وجود نداشته باشد.^۳

نگارنده سپس سنت ترکیه را چنین تعریف می‌کند: «آن یترک رسول الله قولاً أو فعلاً بشرط قصد الترتک...». او بر این نکته تأکید می‌کند که ترک‌های پیامبر همیشه به دلیل حرمت آن عمل نبوده است، بلکه در بسیاری از موارد ترک ایشان علل، حکمت‌ها و مصالح دیگری داشته است. بنابراین، ترک پیامبر تنها بر عدم وجوب فعل متروک دلالت می‌کند، مگر آنکه همراه این ترک، قرائن دیگری وجود داشته باشد که بر حکمی خاص

۱. ص ۹۵-۹۸.

۲. ص ۱۰۵-۱۰۶.

۳. ص ۱۱۵.

دلالت کند. اما اگر این قرائن وجود نداشته باشد، تنها اباحه از آن فهمیده می‌شود.^۱

مصنف به عمل صحابه استناد می‌کند و اشاره می‌کند که آنان نیز از ترک پیامبر صلی الله علیه و آله حکمی بیشتر از اباحه را استنباط نمی‌کردند. همچنین به روایاتی اشاره می‌کند که در آنها پیامبر، صحابه را از پرسیدن درباره‌ی اموری که خود پیامبر ترک کرده‌اند یا درباره‌ی آنها سکوت کرده‌اند، نهی می‌کرده است. این روایات نشان می‌دهد که ترک پیامبر لزوماً به معنای حرمت یا ممنوعیت آن عمل نبوده است، بلکه ممکن است دلایل دیگری برای آن وجود داشته باشد.^۲

فصل پنجم: سیره پیامبر در مواجهه با مُحدَثات

در این فصل، سیره پیامبر در مواجهه با مُحدَثات دینی که توسط صحابه ایجاد شده بود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. به باور نویسنده کتاب، برخورد پیامبر با مُحدَثات دینی به این شکل نبود که همیشه آن‌ها را رد کند، بلکه ایشان متناسب با مصالح و مفاسد هر عمل، گاهی آن را تأیید و گاهی رد می‌کردند. همچنین، پیامبر هرگز صحابه را به دلیل انجام اعمال دینی بدون پرسش از ایشان، نهی نکردند. این سیره پیامبر در مقابل رفتار صحابه نشان می‌دهد که همه مُحدَثات دینی مذموم نیستند، بلکه برخی از آن‌ها نیکو و پسندیده هستند.^۳ در ادامه، نویسنده ده نمونه از مُحدَثات دینی که توسط پیامبر تأیید شدند و پنج نمونه از مُحدَثاتی که توسط ایشان رد شدند را بیان می‌کند.^۴

فصل ششم: سیره صحابه در مواجهه با مُحدَثات

در این فصل، سیره صحابه در مواجهه با مُحدَثات دینی پس از رحلت پیامبر بررسی می‌شود. به نظر نویسنده، صحابه پس از رحلت پیامبر در برابر مُحدَثات جدید دینی دو گونه رفتار می‌کردند: برخی از این مُحدَثات را خود ایجاد می‌کردند، اما در مقابل، آن دسته از

۱. ص ۱۲۰-۱۲۲.

۲. ص ۱۲۳.

۳. ص ۱۳۱.

۴. ص ۱۳۲-۱۴۱.

مُحَدَّثَاتی که با اصول و نصوص دینی در تعارض بودند را نمی‌پذیرفتند. این سیره صحابه نشان می‌دهد که برخی از مُحَدَّثَات دینی نیکو و قابل قبول هستند.^۱ در ادامه، نویسنده به یازده نمونه از امور دینی اشاره می‌کند که جزو سنت پیامبر نبوده‌اند، اما صحابه پس از رحلت ایشان آن‌ها را ایجاد کردند، مانند جمع‌آوری قرآن و اقامه نماز تراویح.^۲ سپس چهار نمونه از مُحَدَّثَاتی را ذکر می‌کند، که پس از پیامبر توسط برخی انجام شد، اما عده‌ای از صحابه به دلیل تضاد این اعمال با سنت پیامبر، با آن‌ها مخالفت کردند، مانند خطبه خواندن معاویه در حالت نشسته.^۳

نویسنده در پایان، با توجه به موارد مطرح‌شده، این نتیجه را می‌گیرد: با اینکه صحابه پیامبر بیش از هر کس دیگر به سیره ایشان پایبند بودند، اما میان مُحَدَّثَاتِ حَسَنَه و سیئه تفاوت قائل می‌شدند. بنابراین، آن دسته از اموری که با قواعد و اصول شرعی سازگار بودند، با نصوص و سنت پیامبر تعارضی نداشتند و نیز هیچ مفسده‌ای بر آن‌ها مترتب نبود را به عنوان مُحَدَّثَاتِ مَحْمُودَه (پسندیده) و سنت حسنه می‌پذیرفتند.^۴

فصل هفتم: توقیفی بودن عبادات

در این فصل، مؤلف به مسئله توقیفی بودن عبادات اشاره کرده و بیان می‌کند که مُحَدَّثَاتی که مورد تأیید پیامبر قرار گرفته‌اند، از اموری هستند که اصل آن‌ها مشروع بوده است. بر این اساس، صحابه در جزئیات و فروع این امور اجتهاد کردند و با قیاس به عبادات مشروع اصلی، اعمالی را انجام داده‌اند که پیامبر به همان شکل انجام نداده بودند، مانند نماز بلال.

اما ایجاد و احداث اصل یک عبادت جدید که سابقه‌ای در شرع نداشته و حتی شبیه آن نیز تشریح نشده است، بنابر اتفاق نظر علماء، بدعت و حرام محسوب می‌شود. برای

۱. ص ۱۴۵.

۲. نماز مستحبی است که اهل سنت آن را در شب‌های ماه رمضان به جماعت می‌خوانند لکن از نظر فقه شیعه، جماعت خواندن این نماز بدعت و حرام است.

۳. ص ۱۴۶-۱۵۴.

۴. ص ۱۵۵.

مثال، اضافه کردن نمازی دیگر به نمازهای یومیه از این دسته است. در پایان نیز، نویسنده ۲۲ نمونه را ذکر می‌کند که علماء با اجرای قیاس مشابهت در آنها، حکم به جواز داده‌اند. برای نمونه، جواز اهدای ثواب قرائت قرآن به میت، با قیاس به جواز صدقه و دعا برای میت، از این موارد است. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که (بنابر نظر اهل سنت) در مواردی که اصل عمل مشروع باشد، با قیاس به امور مشروع دیگر می‌توان جزئیات جدیدی را به شرع اضافه کرد، بدون آنکه این کار بدعت محسوب شود.^۱

فصل هشتم: اختلاف سلف در تطبیق بدعت

در این فصل، نویسنده به بررسی ۳۶ نمونه از اختلاف نظرهای علمای سلف و پیشوایان مذاهب اربعه درباره مصادیق بدعت مذمومه می‌پردازد و هر یک را به تفصیل شرح می‌دهد. برخی از این اختلاف نظرها عبارت‌اند از:^۲

۱. تلفظ نیت در نماز: ابن تیمیه این عمل را بدعت می‌داند، اما دیگران آن را بدعت نمی‌شمارند.^۳
۲. مداومت بر قنوت در نماز صبح: حنفی‌ها و حنبلی‌ها این کار را جایز نمی‌دانند، درحالی‌که شافعی‌ها و مالکی‌ها آن را مستحب می‌شمرند.^۴
۳. نماز استسقاء (درخواست باران) در بیابان: ابوحنیفه این عمل را بدعت می‌داند، اما بیشتر علماء آن را جایز می‌دانند.^۵
۴. سجده بر حجرالاسود: از نظر امام مالک، این کار بدعت است، اما جمهور علماء آن را جایز می‌دانند.^۶
۵. بلند گفتن تکبیرات در نماز عید: شافعی‌ها این کار را جایز می‌دانند، اما ابوحنیفه

۱. ص ۱۵۸-۱۶۱.

۲. ص ۱۶۹-۲۳۳.

۳. ص ۱۷۹.

۴. ص ۱۸۲-۱۸۳.

۵. ص ۱۹۸-۱۹۹.

۶. ص ۲۰۷.

آن را بدعت می‌شمارد.^۱

۶. عقیقه کردن: ابوحنیفه این عمل را بدعت می‌داند، درحالی‌که جمهور علماء آن را مستحب می‌دانند.^۲

سپس به این نکته اشاره می‌کند که علمای سلف، با وجود این اختلافات، یکدیگر را به بدعت‌گذاری یا انحراف متهم نمی‌کردند. دلیل این امر آن است که اختلاف در تشخیص بدعت بودن یا نبودن یک عمل، همانند اختلاف در احکام فقهی، نتیجه طبیعی تفاوت در اجتهاد است.

نگارنده تأکید می‌کند که باید اخلاق و ادب را در برخورد با دیدگاه‌های مخالف رعایت کرد و کسی را به بدعت‌گذاری متهم ننمود، همان‌گونه که در اختلافات اجتهادی فقهی این رویه مرسوم است. اگر هر فردی بخواهد مخالفان خود را بدعت‌گذار معرفی کند، هیچ‌کس از علمای مسلمین و حتی ائمه مذاهب باقی نمی‌ماند، مگر آنکه در برخی مسائل متهم به بدعت‌گذاری می‌شود. برای مثال، در مسئله خلق قرآن، اگر کسی نظر احمد بن حنبل را مبنی بر بدعت بودن قول به خلق قرآن بپذیرد، لازمه‌ی آن این است که بخاری و ذهبی را بدعت‌گذار بداند! همین‌گونه است موارد دیگر از این ۳۶ مورد که نشان می‌دهد اختلاف در تشخیص بدعت، امری اجتهادی است و باید با حفظ احترام و ادب با آن برخورد کرد.^۳

فصل نهم: اختلاف علمای مُضَيِّقین در تطبیق بدعت

در این فصل، مصنف ۲۰ مسئله اختلافی بین علمای مُضَيِّقین در مصادیق بدعت را مطرح می‌کند^۴ و به این نکته اشاره می‌نماید که حتی علمای مُضَيِّقین نیز، با وجود اشتراک نظر در موضوع بدعت، در مصادیق آن با یکدیگر اختلاف نظر دارند. این اختلافات گواه بر این است که تطبیق مفهوم بدعت بر مصادیق و مصداق‌هایش، کار

۱. ص ۲۰۸.

۲. ص ۲۱۲-۲۱۳.

۳. ص ۲۳۴-۲۳۶.

۴. ص ۲۴۷-۲۵۳.

ساده‌ای نیست و نیاز به اجتهاد دارد. برای مثال، بن‌باز و بن‌جبرین برگزاری مجالس تعزیه را جایز می‌دانند، درحالی‌که بن‌عثیمین، آلبانی و صالح الفوزان آن را بدعت می‌دانند. با اینکه همه این علماء در اصل موضوع بدعت هم‌نظرند و تمام مُحدَثات دینی را بدعت می‌دانند، اما در تطبیق این مفهوم بر مصادیق، اختلاف نظر دارند.^۱

دلایل این اختلافات ممکن است یکی از موارد زیر باشد:

۱. اختلاف در فهم نصوص دینی و توجیه آن‌ها.
۲. اطلاع یافتن برخی از علما بر نصوصی که به دیگران نرسیده است.
۳. تفاوت در نحوه تطبیق قاعده «سَدِّ الذَّرَائِعِ».
۴. اختلاف در اینکه مُحدَثه مورد نظر، دینی است یا غیر مرتبط با دین.
۵. شرایط حاکم بر آن مُحدَثه که شناخت آن را دشوار می‌سازد.^۲

نگارنده در ادامه از برخورد برخی علمای مُضَيِّقین انتقاد کرده و می‌نویسد: برخی از این علماء در بحث بدعت، با عموم علمای مسلمین که نظرشان مخالف آن‌ها باشد، با نرمی و مدارا برخورد نمی‌کنند و آن‌ها را به بدعت‌گذاری متهم می‌کنند. اما اگر نظر مخالف مربوط به یکی از شخصیت‌هایی باشد که با آن‌ها هم‌نظرند، برخوردی متفاوت دارند. برای نمونه، بن‌عثیمین در مسئله «تلقین میّت پس از مرگ» یا «قرائت قرآن بر قبور» به راحتی حکم به بدعت می‌دهد؛ اما در مسئله «قبض الیدین بعد الرفع من الرکوع» (دست بستن پس از بلند شدن از رکوع)، چون بن‌باز آن را جایز می‌داند، این‌گونه می‌نویسد: «من خجالت می‌کشم در این‌گونه مسائل که اجتهادی است، مخالفان خود را بدعت‌گذار بدانم؛ زیرا آنان برای خود دلایلی از سنت دارند که نزدشان صحیح بوده است. و اینکه بگویم چون نظر آنان مخالف اجتهاد من بوده است، پس بدعت‌گذارند، گفته‌ای بسیار سنگین است!»^۳

علاوه بر توضیح تفصیلی این ۲۰ اختلاف، در پایان فصل، مصنف در قالب جدول ذیل،

۱. ص ۲۳۹-۲۴۱.

۲. ص ۲۴۳.

۳. ص ۳۵۷-۳۶۲.

خلاصه‌ای از موارد اختلافی را به نمایش می‌گذارد. این جدول به خواننده کمک می‌کند تا به صورت مختصر و مفید، دیدگاه‌های مختلف علمای مُضَيِّقین را در مصادیق بدعت مقایسه کند.^۱

مشروع أو جائز	بدعة أو لا أصل له أو يجنب	حكم مُحدّثه
بن باز، بن جبرین	بن عثیمین، فوزان، البانی	مجالس عزاء
بن باز، بن جبرین، فوزان	بن عثیمین	عشاء الوالدین
بن جبرین	بن باز، بن عثیمین، فوزان	اختصاص روز جمعه به زیارت قبور
بن باز، بن عثیمین، بن جبرین	فوزان، البانی	ذکر گفتن با تسبیح
بن باز، فوزان، اللجنه الدائمه	بن عثیمین	تکرار عمره در رمضان
بن باز، بن جبرین، فوزان، بن عثیمین ^۲	البانی، بکر ابوزید، بن عثیمین	دعاء ختم در نماز
فوزان، البانی	بکر ابوزید، عقیفی، بن عثیمین	شروع مجالس با تلاوت قرآن
بن عثیمین	بکر ابوزید، اللجنه الدائمه	حرکت کردن در حین قراءه قرآن
بن باز، بن عثیمین، بن جبرین، فوزان	البانی	خواندن از روی قرآن در نماز
بن عثیمین، فوزان	البانی، اللجنه الدائمه	جشن حافظان قرآن
بن باز، فوزان	بن عثیمین، البانی، اللجنه الدائمه	بوسیدن قرآن

۱. ص ۳۶۵-۳۶۷.

۲. بن عثیمین نظرش این است که این دعاء در نماز هیچ مستندی ندارد، لکن با این وجود امتناع می‌کند از اینکه آن را بدعت بشمارد. لذا نویسنده نام ایشان را در هر دو ستون آورده است.

بن باز، بن عثیمین	ألبانی	محراب مساجد
بن عثیمین، فوزان، عقیفی، اللجنة الدائمة	ألبانی	نقش خطوط بر فرش مساجد
بن باز، بن عثیمین، فوزان، اللجنة الدائمة	ألبانی، فوزان	سکوت امام در نماز بعد از سوره فاتحه
بن باز، بن عثیمین، فوزان	ألبانی	دست بستن پس از رکوع
بن عثیمین، بن جبرین	نمی دانم (طبق قاعده مُضَيِّقین باید بدعت باشد)	صلاة القیام در ده روز آخر رمضان
بن باز، بن عثیمین، بن جبرین، فوزان	ألبانی	بیشتر از ۱۱ رکعت خواندن نماز تراویح
نمی دانم	ألبانی	تقسیم نماز تراویح در ۱۰ روز آخر رمضان
بن باز، بن عثیمین، بن جبرین، فوزان	ألبانی	ریش گذاشتن بیشتر از یک قبضه
هیچ کس تحریم نکرده (اما بنا بر قاعده مُضَيِّقین باید حرام باشد چون تفاوتی با احتفال مولد نبوی ندارد)		مجالس بزرگداشت علماء (مانند محمد بن عبدالوهاب)
بن باز، بن عثیمین، بن جبرین	فوزان	تبریک سال نو قمری
بن عثیمین	فوزان	اختصاص زمان های خاص به شرح وقایع تاریخی خاص

فصل دهم: مقایسه بین سه مُحدّثه

در این فصل، نگارنده به بررسی و مقایسه سه مُحدّثه زیر می پردازد:

۱. المولد النبوی: اجتماع مسلمانان در شب میلاد پیامبر، ذکر فضائل ایشان و...

بدون اعتقاد به وجوب یا استحباب این اجتماع.

۲. صلاة القيام: نمازی که در ده شب آخر ماه رمضان خوانده می‌شود.

۳. عشاء الوالدین: اطعام برای میت توسط فرزندان پس از یک یا دو ماه از فوت.

نویسنده معتقد است که نباید در جواز و عدم جواز این سه فعل تفاوتی قائل شد، و اگر هم تفاوتی باشد، باید به این شکل باشد که احتفال (المولد النبوی) جایز باشد و آن دو (صلاة القيام و عشاء الوالدین) بدعت محسوب شوند. دلیل این امر آن است که نماز و ذبح از عبادات توقیفی هستند، درحالی‌که احتفال این‌گونه نیست. با این حال با کمال تعجب، علمای مَضِیَّقین، صلاة القيام و عشاء الوالدین را جایز دانسته‌اند، اما احتفال را از بدعت‌های بزرگ برشمرده‌اند!^۱

فصل یازدهم: خصوصیات بدعت مذمومه

این فصل کوتاه‌ترین بخش کتاب است که در آن نویسنده ۹ ویژگی برای بدعت مذمومه برمی‌شمارد. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: اعتقادات باطل مرتبط با اصول دین، تغییر شکل عبادات مشروع، تغییر زمان یا مکان مشخص شده برای عبادتی خاص.

مصنف تأکید می‌کند که هر بدعت مذمومی حداقل یک یا چند مورد از این ویژگی‌ها را دارا است. این ویژگی‌ها به خواننده کمک می‌کند تا بدعت‌های مذموم را از سایر اعمال تشخیص دهد و درک بهتری از مفهوم بدعت در اسلام پیدا کند.^۲

نتیجه‌گیری

کتاب «مفهوم البدعة وأثره في اضطراب فتاوی المعاصرة» با بررسی دقیق و جامع موضوع بدعت و ارائه مثال‌های متعدد از اختلافات علما، نشان می‌دهد که این موضوع از مسائل پیچیده و اجتهادی است. نویسنده با نگاهی متعادل و علمی، تلاش کرده است تا دیدگاه‌های مختلف را بررسی کرده و راه‌حلی برای کاهش اختلافات ارائه دهد. همچنین

۱. ص ۳۷۱-۳۷۶.

۲. ص ۳۷۹-۳۸۲.

تأکید ایشان بر اجتهاد و اخلاق علمی نمونه‌ای از رویکرد مثبت در مواجهه با تنوع‌نظرها می‌باشد. این کتاب به عنوان یک منبع ارزشمند برای پژوهشگران و علاقه‌مندان به مباحث فقهی و کلامی قابل استفاده است.